

مردم رفتار کوروش را هبیدند و مقایسه با آنچه تا آن زمان معمول بود  
مینمودند در حدیث فرو رفته او را مخلوق فوق العاده میدانستند و در  
اطراف نام او حکایتها و افسانه ها میگفتند بعضی از نویسندگان جدید  
در باره او غلو کرده اند مثلاً گنت گوبنی نو (۱) در باره کوروش مینویسد  
(او هیچگاه نظیر خود را در این عالم نداشته مقدر بود که او فوق سائرین  
باشد) بعضی از مورخین را عقیده بر این است که اگر کوروش بعد از  
تسخیر بابل و شامات و فلسطین بمصر زفت بین جهت بود که عقیده به  
تسخیر این مملکت نداشت و حدودی را که دولت ایران دارا بود حدود  
طبیعی دانسته و بیش از آن را برای دوا عظمت ایران مصری پنداشت دلیل  
این عقیده کوروش را دو چیز میدانند یکی اینکه بعد از تسخیر بابل و  
شامات نه سال سلطنت کرد و هیچگاه به تهیه اسباب تسخیر مصر نپرداخت  
و دیگر آنکه به تشکیل بحریه جنگی مبادرت نکرد زیرا در خیال حمله  
بممالک ماوراء دریا نبود و نیز در باره کوروش باید گفت که از عناوین  
و القاب مطنطن ککه بعد از او سلاطین هخامنشی و ساسانی معمول  
کردند احترام داشته مثلاً در کتیبه هائی که از او مانده این عبارت  
ساده را میخوانند من کوروش شاه هخامنشی هستم یا من کوروش شاه  
ممالکم و حال آنکه شاهان اشکانی و ساسانی خود را خدا میخواندند این  
مناات علاوه بر عظمت روح او میتوان گفت دلیل دیگری هم داشته  
کوروش میخواست است به ممالک مسخره بفهماند که همه آنها ایالات و  
ولایات یک مملکت بزرگ بوده یک شاه دارند و دولت بزرگ ایران  
ملوک الطوائفی نیست بعضی از مورخین هم متعرض این نکته شده اند  
چنانکه نوشته اند که کوروش هر مملکتی را که تسخیر میکرد اگر چه  
با کمال رأفت و مهربانی با پادشاه و اهالی آن مملکت رفتار مینمود ولی

با وجود این هیچگونه استقلالی برای آن مملکت باقی نماند و صاف و ساده آنرا ضمیمهٔ ایران میگردید. بالاخره راجع به کوروش نوشته اند که در زندگانی شخصی نیز آدم خوبی بوده و بعد از فوت زانش کاسان دان (دختر فریشیش) فوق العاده غمگین بوده و سوگواریها کرده

## دوم - کبوجیه (۱)

کوروش دو پسر داشت یکی را نام کبوجیه بود که بولایت عهد معین شده بود و حکومت بابل را داشت و در زمان غیبت کوروش از ایران نیابت سلطنت را نیز عهده دار میبود و دیگری را یونانیها (اسر دیز) گفته اند ولیکن داریوش در کتیبهٔ بیستون او را (بردیا) (۲) مینامد. بردیا حکومت بعضی از ایالات شرقی ایران (خوارزم و باختر و پارت و کرمان) را داشت و چون طرف توجه مردم شده بود کبوجیه او را رقیب خود دانسته مخفیانه کشت کبوجیه بعد از فوت پدر بخيال ادامهٔ جهانگیری پارس اقتاد ولیکن برای اجرای این خیال بدوا لازم بود آرامش و سکونتی در تمام ممالک تابعه برقرار نماید چه بعد از فوت کوروش بعضی از ایالات در حال شورش و طغیان بودند بنابراین بر این مدت سه سال کبوجیه به مطیع کردن ایالات پرداخت و در سال ۵۲۶ ق. م عازم تسخیر مصر گردید مصر بگانه دولت متمدن مشرق بود که پارسها

(۱) - اگرچه داریوش اول در کتیبهٔ بیستون این شاه را کبوجیه نامیده و لیکن از نسخهٔ بابلی همان کتیبه و نیز از خطوط قبطی و نوشته های مورخین یونانی و غیره معلوم است که بعد از کاف مبهی بوده که تینوشند شاید از این جهت که غنه بوده چنانکه کله زرنکا (اسم سابق سیستان) نیز در کتیبهٔ بیستون داریوش بدون نون نوشته شده در هر حال کامبوجیا و کامبیز و قمبوزس و غیره که بعضی نوشته اند صحیح نیست نام این شاه کبوجیه یا کبوجیه بوده اولی نظر بجهات مذکوره صحیح تر بنظر میآید

(۲) - زبان شناسها را عقیده این است که اسمردیز یونانی شده بردیاست و منافاتی مابین نوشتهٔ هرودوت و کتیبهٔ بیستون نیست

هنوز با آن طرف نشده بودند (آمازیس) (۱) پادشاه مصر دچار وحشت شده شروع بتجهیزات کرد و با جزایر یونانی در دریای مغرب و مخصوصاً باجبار (۲) جزیره (سامس) (۳) اتحادی نمود که آنها بحریه خودشان را بکمک مصر بفرستند چه یونانیهای آسیای صغیر و فنیقی ها چون مطیع یارس بودند کشتیهای خود را باختیار کبوجیه گذارده بودند پادشاه مصر تصور میکرد که کبوجیه با داشتن کشتیهای زیاد از طرف دریا بمصر حمله خواهد کرد و بدینجهت از یونانیها کمک میخواست ولیکن در پی نگذشت که خیر ورود عساکر کبوجیه بشامات رسید و پادشاه مصر بتأثر زیاد فهمید که تصور بیجائی کرده است کبوجیه با رؤسای اعراب بدوی قرار دادی بست که بموجب آن هزاران عرب بدوی با مشکهای پر از آب در منسازل عرض راه حاضر شدند و اردوی او بدین ترتیب از کویری که مابین فلسطین و مصر است گذشته داخل مصر شد از خوشبختی کبوجیه در این اوان (آمازیس) که پادشاه فعال و باعزم بود قوت کرد و بجای او (پسام نیک سوم) (۴) که صفات او را نداشت پادشاه شد نخستین جنگی که مابین مصریها و پارسیها روی داد در (پلوز) (۵) بود قشون مصر شکست خورد و پادشاه آن بجسای آنکه عقب نشینی کرده مانع از عبور قشون پارسی ها از کانالهای نیل شود فرار کرد و کبوجیه بدون زحمت به (مفیس) (۶) پایتخت مصر رسید شهر مزبور هم زیاد مقاومت نکرده تسلیم شد پادشاه مصر را بروایت کبوجیه بعنوان اینکه خیانت کرده بود کشت و بقول (کت زبانی) بشوش تبعید کرد رفتار

(۱) — Amasis

(۲) — در یونان قدیم امراء و زمامداران امور را که برضد حکومت ملی بودند جبار مینامیدند که به یونانی تیران است

(۳) — Samos

(۴) — Psammétique III

(۵) — Péluse

(۶) — Memphis

کبوجیه در مصر موافق رفتار کوروش در ممالک مسخره بود باین معنی که لباس پادشاهان مصری پوشید و مراسم دربار مصر را بجا آورد پس از آن قصد ممالک مجاوره را نمود (کبری نایک) (۱) که امروزه موسوم به بنغازی است (این مملکت را سابقاً برفه نیز میگفتند) سر اطاعت پیش آورد و پادشاه آن (آرک زیلاس) (۲) سه پانصد مین که پنجاه هزار درهم بونانی بود برای کبوجیه فرستاد ولیکن و باین اعتنائی این وجه را پذیرفت و بسر راههای خود تقسیم کرد خیال کبوجیه این بود که به قرضجه (کارناژ - تونس امروزه) که مملکت نامی و پر ثروت و دارای مستملکات زیادی در دریای مغرب بود حمله برد ولیکن فنیقیه بواسطه اینکه مملکت مزبور مستعمره سابق آنها بود رضی نشدند کشتیهای خود را بدهند و کبوجیه خواست از طرف کوریه ای بدات مملکت حمله برد با این مقصود پنجاه هزار نفر بطرف آمون (۳) که معبد آن در نزد مصر بود بسیار مقدس بود فرستاد و دیگر خبری از آن نیامد و معلوم است که تلف شدند (۵۲۴ ق.م) پس از این نتیجه سوء کبوجیه بمملکت ناپاتا (۴) که در آن زمان از مصر جدا بود و اتیوپی (۵) (حبشه امروزه) متوجه گردید در این سفر خود کبوجیه فرماندهی را دشت قشون پارس مقداری از رود نیل را پیمود ولیکن پس از اینکه داخل صحراهای بی آب و علف ناپاتا گردید از حیث آذوقه در عسرت افتاد و بالاخره بعد از تلفات زیاد کبوجیه مجبور شد بمصر مراجعت نماید اگرچه کبوجیه در این دو سفر جنگی بطرف آمون و ناپاتا و حبش بهره مندی نداشت ولیکن در زمان داریوش چنانکه خواهیم دید این ممالک جزو ایران گردید توضیح آنکه ولات پرسی

(۱) -- Cyrène

(۲) - Arkésilas III

(۳) - Ammon

(۴) - ناپاتا تقریباً سودان امروزه بوده

(۵) - Ethiupie

در مصر این ممالک را بعد ها با بران ضمیمه کردند مورخین یونانی نوشته اند که کمبوجیه چون مرض صرع داشت موفق نشدن او در ممالک مزبور باعث شدت مرض او شد و گرفتار حالت جنونی گردید در اینحال سفاکیهای زیاد و کارهای بسیار بیرویه از او سر زد از جمله خواهر خود رگ سانا را کشت - دوازده نفر از همراهان نامی خود را زنده بگور کرد - بگاو مقدس مصرها که آپیس نام داشت زخمی زد که باعث هلاکت گاو گردید و در اثر این اقدام مصرها فوق العاده از ایرانیها متنفر شدند - کروزس پادشاه سابق لیدی را حکم کرد بکشند و بعد این حکم را تغییر داد و باوجود این مأمور این امر را برای اینکه در اجرای حکم تعلل کرده بود بقتل رسانید این است عقیده مورخین یونانی ولیکن اُسکار بگر بر این عقیده است که این گفته ها را تماماً صحیح نمیتوان دانست زیرا مصرها بواسطه تمدن قدیم خود بسیار متکبر و از تمکین نمودن بشاهان پارسی تنفر زیاد داشتند و آنچه یونانیها نوشته اند از گفته های مصری ها است باری کمبوجیه در ۵۲۳ ق. م در مصر حاکی معین کرده بطرف ایران رهسپار شد و در شام شنید که مغانی از اهل مدی خود را بردی بسر کوروش را در کمبوجه گفته و به تخت سلطنت نشسته و مردم هم بطرف او رفته اند کمبوجیه در موقع بسیار بدی واقع شد چه او میدانست که بردبارا کشته ولیکن نمیتوانست این مطلب را علناً ابراز کند بالاخره در حال ناثر در شهر اِگباتانا (۱) در شام زخمی بخود زد که از آن فوت نمود و قبل از اینواقعه سر خود را به داریوش که در سفر مصر با او بود ابراز کرد (۵۲۲ ق. م)

(۱) Egbatana هرودوت گوید ، غیب گوئی بکمبوجیه گفته بود که در شهری باین اسم خواهد مرد و او تصور نموده بود که مقصود شهر همدان است وقتی که زخم بر داشت واسم محل را دانست گفت ، در اینجا کمبوجیه بسر کوروش محکوم بمرک شده

## واقعه بردیای دروغی - این واقعه را

داریوش بزرگ در کتیبه بیستون خود بیان کرده این بیان او که بزبانهای اروپائی ترجمه شده بفارسی کنونی ترجمه و در ذیل درج گردیده کتیبه مزبوره به سه زبان نوشته شده - بزبان پارسی قدیم و عیلامی و آسوری - و خیلی مفصل و راجع بچنگهای منادی است که داریوش بعد از فوت کبوجیه برای خوابانیدن شورشها و طغیانها کرده قسمتی از آن راجع به قضیه بردیای دروغی و ترجمه اش این است (۱)

داریوش شاه میگوید این است آنچه من کردم پس از آن که شاه شدم بود کبوجیه نام پسر کوروش از دودمان ما که پیش از این شاه بود از این کبوجیه برادری بود بردی نام از يك مادر يك پدر با کبوجیه بعد کبوجیه بردی را کشت با اینکه کبوجیه بردی را کشت مردم نمیدانستند او کشته شده پس از آن کبوجیه بمصر رفت بعد از اینکه کبوجیه بمصر رفت مردم بد دل شدند اخبار دروغی در پارس و مدی و سائر ممالک با شدت منتشر شد

داریوش شاه میگوید پس از آن مردی - هفی (گئومات) نام از پیسی او وده برخاست کوهی است آرکاندیس نام از آنجا در ماه وینخن در روز چهاردهم برخاست مردم را فریب داد که من بردی پسر کوروش برادر کبوجیه هستم پس از آن تمام مردم بر کبوجیه شوریدند و پارس و مدی و نیز سائر ایالات بطرف او رفتند او تخت را تصرف کرد در ماه گرم پند روز نهم بود که او تخت را تصرف کرد پس از آن کبوجیه مرد بدست خود کشته شد داریوش شاه میگوید این اریکه - سلطنت که گئوماتای مغ از کبوجیه انتزاع کرد از زمان قدیم در خانواده ما بود بنا بر این

(۱) - در ترجمه متابعت این کتیبه شده تا نمونه از طرز انشاء آن زمان باشد متبعین این صراحت لهجه و بلاغت کتیبه را خیلی می پسندند [ کتاب کوشویج - کتیبه های هخامنشی ]

گشومانی مغ پارس و مدی و ممالک دیگر را از کبوجیه انتزاع کرد -  
به خود اختصاص داد او شاه شد

داریوش شاه میگوید کسی از پارس و مدی یا از خانواده ما پیدا نشد که  
این سلطنت را از گشومانای مغ باز ستاند مردم از او میترسیدند چه عده  
زیادی را از اشخاصیکه بردبارا میشناختند میکشت از این جهت میکشت که  
(خیال میکرد) کسی مرا نشناسد نداند من بسر کوروش نیستم هیچکس  
جرئت نمیکرد چیزی در باره گشومانای مغ بگوید تا اینکه من آمدم از  
آهورمزدا یاری طلبیدم آهورمزدا مرا یاری کرد در ماه باغ بادیش  
روز نهم من با کمی از مردم این گشومانای مغ را با کسانی که سر دسته  
همراهان او بودند کشم در مدی قلعه هست که اسمش نی گئی هواتیش  
در بلوک نی سایی است آنجا من او را کشم پادشاهی را از او باز ستادم -  
بفضل آهورمزدا شاه شدم - آهورمزدا شاهی را بمن اعطا کرد

داریوش شاه میگوید سلطنتی را که از دودمان ما بیرون رفته بود برقرار  
کردم - آنرا بجائی که پیش از این بود باز نهادم بعد اینطور کردم: معابدی  
را که گشومانای مغ خراب کرده بود برای مردم مرمت کردم بازار وحشم  
و مساکنی را که گشومانای مغ از طوائف گرفته بود بآنها رد کردم مردم  
پارس و مدی و سایر ممالک را بحال پیش برگرداندم بدین نهج آنچه را که  
انتزاع شده بود باحوال پیش عودت دادم بفضل آهورمزدا اینکارها را  
کردم - آنقدر رنج بردم تا طائفه خود را بمقامی که پیش داشت رسانیدم پس  
بفضل آهورمزدا من طائفه خودمانرا بدان مقامی نهادم که قبل از دست برد  
گشومانای مغ دارا بودند

مورخین یونانی نوشته اند که گشومانای مغ پس از اینکه به تخت نشست  
از ترس این که کسی او را بشناسد با اقوام و خویشان خود بریده

هیچ کس را بخود راه انداد این مطلب باعث سوء ظن پارسها گردید و رؤساء هفت خانواده نجیب پرسی که بدون اجازه حق داشتند بقصر شاه داخل شوند توسط یکی از زنهای گشومات - دختر هوتانه - (۱) معلوم کردند که این شخص بردیا نیست و سابقاً گوئش را بریده اند پس از آن با داریوش که نازه از شام آمده بود و کمال اطاعت را ظاهراً به گشومات میکرد هم قسم شده وارد عمارت او شدند دربان وخواجه ها نتوانستند از آنها جلوگیری کنند و داریوش خود را با یکی از همراهان باندرون رسانده مغ را کشت کشته زماس اسم این مغ را سپنت دات (۲) یعنی داده مقدسات نوشته که بزبان امروزی اسپندیار میشود اگر چه نوشته هنی مورخ مذکور مورد توجه نیست ولی بوسی ایران شناس معروف باین عقیده است که این خبر صحیح است و گشومات باید لقب مغ مذکور باشد هرودوت میگوید پس از آنکه مغ کشته شد راجع باینکه کی شاه شود ما بین هفت نفر هم قسم مذاکره و قرار بر این شد که درطلیعه صبح آن هفت نفر از شهر خارج شوند و همینکه به محل معینی رسیدند اسب هر کدام که شیهه کرد صاحب آن شاه شود مهتر داریوش اسب داریوش را به محل معهود برده بآدبانی نشان داد و همینکه اسب داریوش بان محل رسید به باد مادیان شیهه کشید و داریوش شاه شد این گفته هرودوت بنظر غریب میآید بخصوص اگر در نظر آریم که داریوش موافق شجره نسب کوررش بزرگ که خود هرودوت آنرا ذکر و کتیبه ها تأیید کرده ازهم قسم های مذکور نزدیکترین شخص به تخت سلطنت محسوب و سر دسته اقدام کنندگان بر علیه بردیای دروغی بود باین حال خیلی مستبعد بنظر میآید که تقدم او مورد اختلاف گردیده لازم شده باشد درچنین امر مهمی انتخاب را

(۱) هوتانه یکی از رؤسای هفت خانواده مذکور بوده

(۲) - Spentodāta.



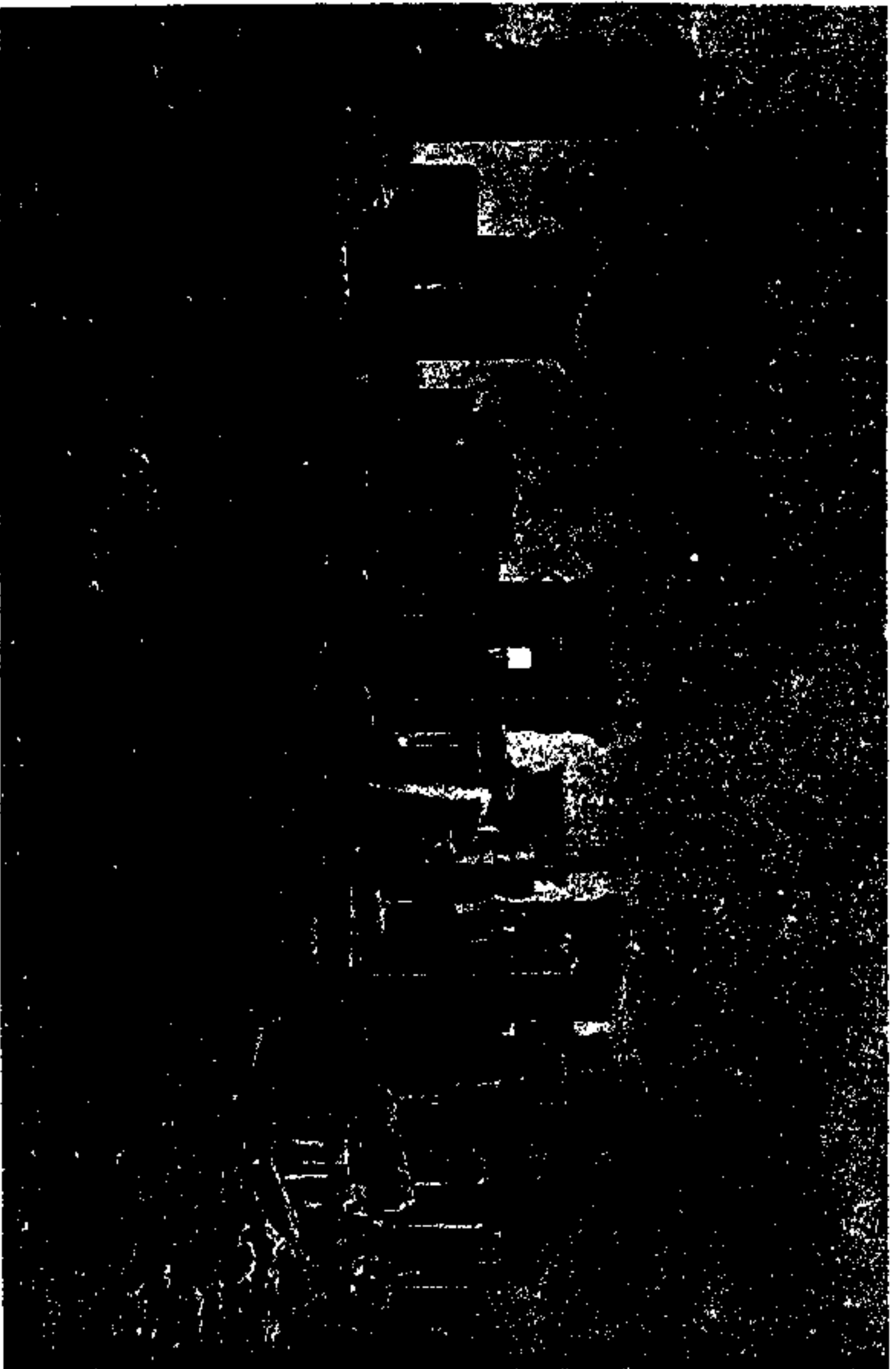
به شبهه اسب و اگذار کنند بنا بر این باید تصور کنیم که این حکایت نیز یکی از افسانهائی است که در اطراف اسم اشخاص فوق العاده تاریخی گفته میشود و هرودوت مثل بعضی افسانههای دیگر آنرا هم نقل کرده است اسمی اشخاصی را که با داریوش همدمت و هم قسم بوده اند هرودوت و کتیبه بیستون ذکر میکنند و اگر از تصحیفی که یونانیها در اسمی پنداری کرده اند صرف نظر نمائیم موافقت کامله ما بین هر دو موجود است (۱)

## سوم - داریوش اول - بزرگ (۲)

تمام مورخین موافقند که کمتر سلطانی در عالم در بدو سلطنت بقدرت و پیش با مشکلات عدیده و طاقت فرسا مواجه شده با وجود این داریوش بواسطه اراده آهنین و قوت نفس بر کلیه موانع و مشکلات فائق آمده فی الواقع شاهنشاهی ایران را از نو تأسیس کرد در اواخر سلطنت کمبوجیه بواسطه غیبت طولانی او از ایران و خروج بردیای دروغی بر او تمام ایالات ایران تقریباً در حال شورش و طغیان بود ابتداء شورش از عیلام (خوزستان) شروع شده بعد به بابل سرایت کرد و بعد از آن ممالک مدی و پارت (خراسان) و گرگان و ارمنستان و غیره شوریدند در خود پارس نیز اغتشاشی روی داد و بعد از بردیای دروغی اول بردیای دوم پیدا شد چنین بنظر میآید که داریوش نخواهد توانست با اینهمه موانع و مشکلات مقاومت کند ولیکن شاه ایستادگی کرده بر جمیع مشکلات فائق آمد کارهای او در این قسمت موافق کتیبه بیستون و هرودوت از این قرار است : شورش از عیلام شروع شد و یکی از اعقاب سلاطین سابق آن

(۱) - اسمی رؤسای شش خوانواده اشرفی بطوریکه ذکر میکند این است :  
۱ - وین دفرنا پسر ویس پار ۲ - هوتان پسر توخر ۳ - گشورود پسر مردوی  
۴ - وی دزن پسر بقایغ ۵ - بغ بوخش پسر دادویی ۶ - آردومیش پسر هوکت  
(۲) - در کتیبهها داریوش نوشته اند

که آترین نام داشت بر داریوش خروج کرد - او قشونی بشوش فرستاد و باغی را گرفته کشتند در بابل شخصی خود را بخت النصر سوم پسر نابونید پادشاه سابق بابل خوانده علم طغیان برافراشت داریوش با لشگری بطرف بابل حرکت کرد ولیکن عبور از دجله بواسطه بحریه قوی بابلیها ممکن نشد بالاخره بواسطه حيله های جنگی داریوش قشون خصم را اغفال کرده و از دجله گذشته در دو جنگ به بابلیها شکست فاحشی وارد آورد بابلیها به شهر بابل پناه بردند و داریوش بمحاصره پرداخت در این اوان خسبر اغتشاش از همه جا رسید شخصی مرتسی (۱) نام که از اهل پارس بود بطرف شوش حمله برد ولیکن خود اهالی او را گرفته کشتند قشون مدی که ساخلو این مملکت بود باغواي شخصی که خود را فرورژتیش و از اعقاب هوروخ شتر میخواند باغی شد و مد ها او را پادشاه کردند در ابتدا داریوش یکی از سرکردگان خود امر داد که اغتشاش مدی را رفع نماید و جنگی شد که نتیجه نداد پس از آن قرار شد که جنگ را موقوف نمایند تا خود داریوش وارد شود پارسمنستان نیز داریوش يك شهر ارمني را بسرداری فرستاد که آن مملکت را آرام نماید سردار مزبور سه جنگ کرد و نتیجه نگرفت بعد داریوش یکی از سرداران ایرانی را بدانجا فرستاد و او هم در جنگ کرد بدون اینکه نتیجه قطعی حاصل نماید باز داریوش امر داد که منتظر ورود او باشند شاه بخوبی میدانست که فتح بابل کلید فتوحات دیگر او خواهد بود زیرا قشون محاصر از محاصره فراغت یافته در ممالک دیگر بکار خواهد رفت بنا بر این تمام حواس خود را



نخست جنسید - خرابه های قصر داربوش اول



نخج جمشید - حجاری بهای و جسته بارگاه خنشارشا - قراولان ( از کتاب زاره - صنایع ایران قدیم )

متوجه بابل نموده شهر را تسخیر کرد (۵۲۱ ق. م) (۱)  
بعد از فتح بابل داریوش مدی ناخته قشون مدها را شکست داد و فرودتیش  
را که بری فرار کرده بود باسر او گرفته در همدان بدار آویختند در ساگارنی  
(که امروزه کُرد نشین است) نیز شخصی چیتَر تخمه (۲) نام پدید آمد که  
خود را از اعقاب هوروخ شتر میدانست و رام داریوش توسط یکی از سرداران  
خود دستگیر کرده کشت آرام کردن پارت (خراسان) و گرگان به ویشتمسب  
پدر داریوش که والی آن مهالك بود محول گردید و او با انجام این مأموریت  
موفق شد هرگو (مرو امروزه) که بدست شخصی فردا (۳) نام افتاده  
بود بواسطه حاکم ناختر مطیع گردید در این اوان شخصی وهی یزدات (۴)  
نام در فارس خروج کرده خود را بر دینا پسر کوروش خواند و قشون  
ساخلوی که در پارس بود باز گردیده از اطاعت داریوش خارج شد ولیکن  
زودی داریوش سرداری آرت و ردی (۵) نام بدانجا فرستاد و شخص مذکور  
را دستگیر کرده با همراهانش بدار آویختند لشگری هم که بردهای  
دوم دروغی بطرف رنجج (آرنحوایتیش کتیبه نقش رستم داریوش -  
آراخزی یونانی ها - جنوب افغانستان امروزه) فرستاده بود  
نیز توسط حاکم مملکت مذکوره مغلوب شد در این اوان باز  
بابل بتحریر یک نفر ارمنی که خود را بخت النصر میخواند شورید  
ولیکن یکی از ملتزمین داریوش ویندفرنس که از اهل مدی بود باغیان

(۱) هرودوت گوید : زوییر نامی که ایرانی بود خدمت و صداقت حیرت انگیزی نسبت  
بداریوش نشان داد این شخص نزد شاه رفته خواهش کرد که شاه گوش او را ببرد و او نزد  
بابلیها رفته چنین وانمود کند که میخواهد بانها راهنمایی کرده انتقام از داریوش بکشد و آنجا  
طرف اعتماد بابلیها شده بعد رئیس دسته قشونی بشود و شبانه دروازه ها را باز کند داریوش  
همانطور کرد و آن شخص نزد بابلیها رفته موفق شده شبانه قشون ایران را به بابل راه داد  
(۲) - Tchitratakhma . (۳) - Frada . (۴) - Vahiyazdâa . (۵) - Artavardîa

را کشته نابره شورش را خوابانند در لیدی هم زمینۀ اغتشاشی تهیه میشد  
باین معنی که والی آن مملکت اُرّای تِس میخواست مستقل شود ولیکن  
داریوش پیش دستی کرده بدست مأموری او را نابود کرد پس از آن  
داریوش بمصر رفت (۵۱۷ ق. م) زیرا در آنجا هم بواسطۀ سوء سلوک  
ایرانیها زمینۀ اغتشاش مهیا شده بود پس از ورود والی مصر را که اریانیدس  
نام داشت و سکه بسم خود زده بود که طلایش بیش از همان فاز سکه  
های داریوش بود کشت و سعی کرد قلوب روحانیون مصر را که خیلی  
قوی بودند جذب کند با این مقصود عطا های زیادی بآنها نمود و برای  
اینکه تلافی کار های بد و بی رویه کبوجیه را نموده باشد در عزا داری  
مصریها در موقع تلف شدن گاو مقدس آنها شرکت و سوگواری کرد و  
یکصد تالان طلا<sup>(۱)</sup> وعده کرد بکسی که گاو مقدس مصریها را پیدا کند  
کلیۀ در این سفر خود از مصریها دلجوئی کامل نمود: بمابد آنها رفته  
نسبت برهیب انواع مصر و مجسمه های آنها احترامات زیاد کرد معبدی  
در آمن<sup>(۲)</sup> برای مصریها ساخت و کاهن بزرگ سائیس را که سابقاً  
به شوش تبعید شده بود احضار نموده پس از نوازش بسیار او را مأمور  
کرد خرابیهای کبوجیه را مرمت کند پس از آن راههای تجارتنی مصر  
را که خراب شده بود مرمت و دائر نمود و چند سال بعد دریای مغرب را با بحر  
احمر اتصال داده تجارت مستقیمی مابین مصر و هند برقرار کرد بواسطۀ  
این کارها مصریها از داریوش کاملاً راضی شده او را یکی از قانون گذاران  
بزرگ خود دانستند از نوشته های مورخین یونانی اینطور استفاد میشود  
که معبد مذکور در هیب<sup>(۳)</sup> واقع بوده گویند خرابه های معبد مزبور هنوز از  
مملکت داری داریوش حکایت میکند

(۱) G. Maspero. Histoire ancienne des peuples de l'Orient.

(۲) -- Ammon , (۳) -- Hib.

روحانیون و نجیبای مصری بعد از اقدامات مذکوره داریوش از او راضی بودند و در زمان داریوش مصر رفاهیت داشته ولیکن زارعین بواسطه مالیاتهای گزاف در سال آخری سلطنت داریوش شوریدند و کمی پس از آن این شاه در گذشت ( ۴۸۶ ق . م ) سفر های جنگی که داریوش برای اسكات ممالك كرده بیست فقره بوده است و هفت سال در مجادله گذرانیده و نه نفر را كه خروج کرده خود را پادشاه خوانده اند داریوش و سرکردگان او معدوم کرده اند صورت این نه نفر در بیستون دیده میشود بنا بر این باید گفت که بیات او در کتیبه بیستون : « آنقدر رنج بردم تا خانواده خودمان را بان مقامی رسانیده که پیش از دست بردگانیو نامای مغ دارا بودند » عین حقیقت است

## تشکیلات داریوش - داریوش نه فقط

وحدت ممالك ایران را برقرار کرد بلکه تشکیلاتی بآن داد که اداره کردن ممالك وسیعه ایران را تسهیل و رفاهیت اهالی را تأمین مینمود تشکیلات مزبوره از اینقرار بود

اول - داریوش ممالك ایران را بچند قسمت تقسیم نموده برای هر کدام يك والی معین کرد که بزبان آنروزی (خشر باوان) میگفتند یعنی حامی مانگهبان مملکت و یونانیها ساتراپ نوشته اند عده قسمتهای مذکوره بقول یونانیها از بیست الی بیست و شش بوده ولیکن ایالاتی را که داریوش در کتیبه نقش رستم ذکر کرده با پارس به سی می رسد برای کمک کردن به والیه و نیز برای اینکه کلیه کارها در دست یکنفر نباشد دو نفر از مرکز مأمور میشدند یکی برای فرماندهی قشون محلی یا ساخلو و بطوریکه یونانیها میگویند این صاحب منصب را کارائس (۱) مینامیدند و دیگری باسم سر دیدر که

(۱) - کارائس karanos کارا در زبان پارسی قدیم بمعنی سواد مردم و لشکراست

کارهای کشوری را اداره میکرد سردبیر در واقع مفتش مرکز در ایالات بود و مقصود از تأسیس این شغل این بود که مرکز به اند احکامی که به والی صادر میشود اجراء میگردد بانه بنا بر این سردبیر طرف مکاتبه با مرکز بود و در مواقع لزوم مرکز مستقیماً اوامری صادر مینمود قلعه ها در تحت نظر و مسؤولیت قلعه بیگی که (آرگایات) مینامیدند واقع بود در ایالات يك تشکیلاتی هم برای امنیت عمومی داده شده بود که تمام ایالت منبسط میشد و مرکز در جزو این اداره در همه جا شعبه اطلاعات و خبر نگاری داشت بعلاوه این تأسیسات مالی يك دفعه مقتضی از مرکز برای دیدن اوضاع ایالات مأمور میشدند و با این مفتشین که لقب چشم و گوش دولت را داشتند دسته از قشون روانه میشد که در مواقع لازمه اوامر آنها را اجرا کنند

دوم - برای اینکه اوامر و احکام مرکز با ایالات در کمال سرعت برسد در موقع اردو کشی معطلی فراهم نیاید داربوش راهپائی در ایران و بمالک منضمه ساخته بود. مشهورترین آنها راهی بوده که از سارد (در آسیای صغیر) تا شوش و از آنجا تا پایتخت تمتد بود طول این راه را دو هزار و چهار صد کیلو متر معین کرده اند (که تقریباً چهار صد فرسخ است) (۱) در میان راههای دیگر از راهی که از پایتخت سابق مصر (مئیس) شهر کوروش در کنار سیحون میرفته است نیز اسم برده شده است در این راهها منازل و مهانخانه های خوب تهیه شده بود و چاپارخانهائی تأسیس کرده بودند که بقدر کفایت اسبهای خوب داشت در جاهائیکه این راه ها از کوهستان عبور میکرد قوه کافی بطور ساخلو گذاشته بودند چاپارهای دولتی احکام و اوامر دولت را از مرکز به نزدیکترین چاپارخانه رسانیده به چاپارهای

(۱) - این راه از سارد شروع شده از مملکت فری ریه میگذشت و به رود هالیس و از آنجا در ساموسات بفرات میرسید و در نزدیکی نینوای سابق از دجله میگذشت و بعد متابعت رود مزبور را نموده بطرف شوش میرفت و منتهی به پایتخت میشد



دیگر که حاضر بودند تسلیم میکردند و آنها هم بچاپارخانه دیگر میرسائیدند بدین ترتیب شب و روز چایارها در حرکت بودند و اوامر دولت با نهایت سرعت بجائی که لازم بود میرسید هرودوت میگوید هیچ نمیتوان تصور کرد که حرکتی سریعتر از حرکت چایارها باشد

سوم - برای اینکه قوه نظامی قدر کفایت و با سرعت بجاهای لازم برسد داریوش يك لشکری ترتیب داده بود که موسوم به لشکر جاویدان (لازال) بود زیرا هیچگاه از عده آن نمیکاست و فوراً جاهای خالی پر میشد عده این لشکر حاضر السلاح که بمحض صدور امر حرکت میکرد از پیاده و سواره نظام زنده ده هزار نفر بود و بواسطه این قوه امنیت در تمام ممالک تأمین میشد چه همینکه در جائی اغتشاشی روی میداد قسمتی از این قوه به سرعت به محل اغتشاش رسیده امنیت را برقرار مینمود بنا براین میتوان گفت این لشکر حکم امنیه را داشته و غیر از قوایی بوده که درهرایالتی ساخلو میداده است بعلاوه يك قوه چهار هزار نفری از پیاده و سواره مستحفظ پایتخت و قصر سلطنتی بود

چهارم - قبل از سلطنت داریوش برای مالیاتها ترتیب معینی نبود و بدینجهت عمال و مأمورین دولت هرچه میخواستند میگرفتند داریوش برای اینکار مهم هم ترتیبی معین کرد و تکلیف مردم و ایالات معین شد اطلاعات درستی نداریم و معلوم نیست که مأخذ مالیات چه بوده ولیکن بطوریکه مورخین یونانی نوشته اند برای هر ایالتی بطور مقاطعه يك مالیات نقدی و جنسی معین شده بود که همه ساله میگرفتند مثلاً آسیای صغیر از حیث تأدیة مالیات به چهار قسمت تقسیم شده بود که هر قسمتی از چهار صد الی پانصد تالان میپرداخته است مالیات نقدی ایران را یونانیها هیچده هزار تالان معین کرده اند درینجا لازم است توضیح شود که تالان اصلاً وزن بابلی است ولی تالان ایران قدیم تفاوتی با

تالان بابلی داشته و بطوریکه معین کرده اند تالان ایرانی دو قسم بوده تالان طلا و نقره اولی بمقیاس امروزه ۲۵ و دومی ۳۳ کیلوگرام وزن داشته (۱) تالان بابلی بوزن امروزه معادل شصت کیلوگرام بوده و نصف آن را تالان پادشاهی میگفتند بنا بر این اگر قول مورخین یونانی را تالان بابلی فرض کنیم مالیات نقدی ایران آن زمان معادل چهل و پنج کرور تومان بیول امروزه بوده و گر بتالان نقره ایرانی حساب کنیم تقریباً بیست و پنج کرور ونیم تومان می شود بنظر چنین می آید که مقصود مورخین یونانی تالان بابلی باشد زیرا مقادیر بابلی در عالم قدیم بسیار رایج و متداول بوده ( مثل سلسله مطری امروزه ) (۲) واضح است که بهر تقدیر مقصود مورخین یونانی از این وزن - وزن نقره است نه طلا علاوه بر مالیات نقدی يك مالیات جنسی نیز برای هر ایالتی مقرر بود که مرتباً دریافت میشد (۳) پارس از دادن مالیات معاف بود ولیکن در عوض بایستی بعضی هدایا بدربار بفرستد پلوتارک میگوید پس از اینکه داریوش مالیات نقدی و جنسی ممالک را معین کرد در صدد تحقیقات برآمد تا معلوم نماید که این مالیات بر مردم گران است یا نه و پس از اینکه جواب آمد که گران نیست و مردم میتوانند بپردازند باز مالیاتها را تنصیف کرده گفت که چون ولات برای مخارج خودشان از مردم عوارضی

(۱) - کیلوگرام تقریباً معادل سیزده سیر است

(۲) - چنانکه کلان هوار هم اینطور فهمیده و قیمت تالان را شش هزار فرانک طلای فرانسوی معین کرده (Clément Huart. La Perse antique)

(۳) - مثلاً مدی صد هزار مین و چهار هزار قاطر و سه هزار رأس اسب میداده - ارمنستان سی هزار کره اسب - هند خاک طلا بمبلغ چهار هزار و شصت و هشتاد تالان ( تقریباً بازده کرور ونیم به پول امروزه ) حبستان در هر سه سال مقداری طلا و استخوان فیل و پنج دختر کلشد - ( کرجستان غربی امروزه ) هر پنجالی صد دختر - بابل پانصد خواجه اعراب هر سالی سی و پنج خروار بوزن امروزه بود - مصر و برفه صد هزار کیل مصری غله برای قشون و شيلات دریاچه های مصری تقریباً سیصد هزار تومان به پول امروزه به صندوق شخصی [صرف جیب] ملکه ایران می پرداخته است

میگیرند باید مالیات را کم کرد تا محمیل نشود  
پنجم - از کارهای داریوش نیز ارتباط دادن بحر مغرب ( مدی ترانه )  
به بحر احمر است و تفصیل آن این است :  
وقتی که داریوش در هند بود مشاهده کرد که تجارت مصر و شامات و غیره  
بناهند از راه خشکی مشکل است و حمل و نقل گران تمام میشود این بود که  
امر کرد بحر مغرب را با بحر احمر توسط یکی از شعب نیل وصل کنند این کار  
در زمان ( نشاو ) پادشاه مصر در ۶۰۹ ق. م. انجام یافته ولیکن کانال  
مزبور در زمان داریوش بر شده بود در این زمان بهر شاه مزبور آنرا  
پاك كس کرده سیر کشتیها را برقرار نمودند و از قراریکه حفرت مصر  
نشان میدهد خود داریوش برای افتتاح این کانال در مصر حاضر شده  
است کتیبه هم از داریوش در تنگه سوئز کشف شده که راجع به این  
کانال است ( رجوع به فصل سوم این باب - کتیبه های هخامنشی  
فقره پنجم )

ششم - داریوش برای تسهیل امر تجارت و داد و ستد پولی طلا سکه  
زد که واحد معیاس نقود در معاملات بود و بطوریکه مورخین مینویسند  
در تمام ممالک تابعه ایران رواج داشت این سکه به ( دریک ) (۲) موسوم  
بوده و نسبت به پول امروزه ایران شش تومان ارزش داشته چنانکه  
از سکه های مزبوره که بدست آمده معلوم میگردد در یک طرف سکه  
صورت تیراندازی باتیر و کمان منقور و معیار این سکه ها خبی عالی است زیرا  
داریوش میل داشته که سکه ها از طلائی خالص باشد ( سکه در دفعه  
اولی در لیدی در نیمه قرن هفتم ق. م زده شده ولیکن در ایران سکه  
داریوش نخستین سکه است )

(۲) (دریک) یعنی طلائی است زیرا غالباً [ز] زبان آوستائی در پارسی قدیم مبدل  
به [د] میشده است (زرپیک - دریک)

## فتوحات داریوش بزرگ - داریوش

پس از برقراری امنیت در ممالک تابعه چند ولایتی نیز بایران ضمیمه کرد یکی از آنها پنجاب و دیگری سند است که هر دو در هند واقعند (۵۱۲ ق. م) زمانیکه داریوش در هند بود سفایقی با امر او ساخته شد که در تحت فرماندهی بك نفر یونانی ( اسکلاس ) (۱) از کارباندا بدریای عمان و از آنجا برای تفتیش سواحل مکران و عربستان عزیمت نمود پس از آن داریوش به سگ ها پرداخت این ها مردمانی بودند آریانی نژاد که در زمان شاهان مدی و هخامنشی در آسیای وسطی و صفحات مجاور شمال قفقازیه و روسیه جنوبی حالبه سکنی داشتند و چنانکه دیدیم در زمان هوخ شتر پادشاه مد آذربایجان و ارمنستان آسیای صغیر را معرض تاخت و تاز خود کردند داریوش باین فکر افتاد که ممالک آنها را تسخیر کند جهت این فکر داریوش را اینطور توجیه میکنند که چون این شاه میدانسته است که با یونان اروپائی باید طرف شود میخواسته است از پشت سر خود مطمئن شود ولیکن این حدس صحیح نظر نمیآید زیرا با تسخیر تراکیه و مقدونیه این مقصود بعمل می آمد جهت این قشون کشی باید تجاوزاتی باشد که ( سگ ها ) محدود ایران میکردند و داریوش خواسته در مملکت خودشان بآنها که شمالی داده باشد این نظر را این نکته تأیید میکند که بعد از قشون کشی داریوش دیگر اسمی از آنها و تجاوزات آنها برده نمیشود در هر حال بدو داریوش به ( آریارمن ) (۲) والی کاپادوکیه امر کرد که يك سفر جنگی به صفحات شمالی دریای سیاه نموده اسرانی بیاورد او چنین کرد و اسرانی آورد که در میان آنها يك نفر از نجیبای سگ ها بود و

(۱) - Skylas

(۲) - Ariaramnes

اطلاعاتی که او داد برای داریوش خیلی مهم بود (۵۱۵ ق. م) سال دیگر داریوش با لشکر خود از بوغاز بوسفور گذشت در اینجا به امر داریوش یونانیهای آسیای صغیر بی از کشتیها ساخته بودند که محافظت آنها محول بخود آنها شده بود پس از آن لشکر ایران از تراکیه گذشته مص رود دانوب رسید در اینجا هم رؤساء مستعمرات یونانی که ملقب به جباریه بودند بی از کشتیها ساخته بودند (۱) بطوریکه مسپر<sup>(۲)</sup>

نوشته لشکر ایران از یل ها گذشته وارد مملکت سَك ها (استپ) امروزه شد و سَك ها علیق و آذوقه را آتش زده - چاه های آب را پر کرده با حشم بداخله مملکت عقب نشستند قحطی و مشکلات این مملکت لشکر ایران را تهدید میکرد ولی چون اداره نظارت لشگری بقدر کفایت آذوقه تهیه کرده بود داریوش در مدت دو ماه از رود دانوب تا نائیس (دُن امروزه) و قلب مملکت سَك ها (روسیه کنونی) پیشرفت و شهرها را آتش زده غنائم زیادی بر گرفت بعد چون دید که سَك ها همواره عقب مینشینند بطرف جنوب رفته با آسیای صغیر مراجعت کرده رودت گوید داریوش رسولی نزد پادشاه آنها فرستاد که این پیغام را باو برساند: «چرا از جلو من فرار میکنی اگر در خودت قوه جنگ را می بینی جنگ کن والا مطیع شو» و پادشاه سَك ها جوابی داد که معما بود توضیح آنکه يك پرنده و يك موش و پنج تیر فرستاد و گبر یاس<sup>(۳)</sup> یکی از ندهای داریوش اینطور تعبیر کرد: پادشاه سَك ها میخواهد بگوید که اگر شما نتوانید مثل پرنده بهوا بپرید و مثل موش بزمین بروید از این تیر های

(۱) - چون در شهر های یونانی در اروپا حکومت ملی غالباً بر قرار بود اشخاصی که حکومت مطلقه در بعضی از شهر های یونانی داشتند موسوم بجبار (تیران) بودند وغالباً آنها برای حفظ مقام خود بحمايت ایران متوسل میشدند

(۲) - G. Maspero. Histoire ancienne des peuples de l'Orient.

(۳) - Gobrias.

ما خلاصی نخواهید داشت با تسلیم داشتن چنین تعبیری باز معلوم نیست چرا پنج تبر فرستاده اند و این روایت هرودوت نیز افسانه بنظر میآید از آنطرف سکها با جباره یونانی که مستحفظ پل دانوب بودند داخل مذاکره شدند که یلها را خراب کنند تا داریوش نتواند مراجعت کند ولیکن چون آنها بواسطه حمایت ایران دارای این مقام شده بودند از انجام آن امتناع کردند و داریوش از همان طریق که یاروپا رفته بود به سارد مراجعت کرد ولیکن هشتاد هزار نفر در تحت سرکردگی بغابیش (مگا بیز یونانیها) در اروپا گذاشت که شهرهای یونانی تراکیه و مملکت مقدونی را تسخیر کنند و سردار مزبور این امر را انجام داد چنانکه پادشاه مقدونی آمین تاس مطیع ایران شد اگر در نظر گیریم که راه داریوش یاروپا از ممالک امروزه ذیل بوده:

بوغاز داردانل - تراکیه - رومیلی شرقی - بلغارستان بالاخض - رود دینیستر قسمت جنوبی او کرانیای رود دینیسر - رود دن (روسیه جنوبی) و طول این راه تقریباً دو هزار کیلومتر است در صورتیکه بوغاز داردانل هم بمسافت دو هزار و پانصد کیلومتر از پارسیای تحت آن زمان ایران واقع بوده و بنا بر این داریوش تقریباً هشتصد فرسخ و بلکه بیشتر از مرکز ممالک ایران دور شده بود این سفر جنگی داریوش فوق العاده جالب توجه است زیرا میسرماند که داریوش بعد از اسکات شورشها و تشکیلاتی که بایران داد از ایجاد اوضاع ثابتی مطمئن شد که چنین مسافرتی را پیش گرفت والا شخصی مثل او ممکن نبود اینقدر از پای تخت دور شود مقارن همین اوان والی مصر مملکت برقه را که که در آن زمان کبری نا ایک مینامیدند تا او هسپرید<sup>(۱)</sup> یا بیغازی امروزه بایران ضمیمه نمود

(۱) - Evhespérides .

## وسعت همالک داریوش برای دانستن وسعت

ایران و تقسیمات اداری آن در زمان داریوش بهترین سند تاریخی کتیبه است که از این شاه در مقبره او در نقش رستم کنده شده و با زحمات زیاد آنرا خواننده بعد بزبانهای اروپائی ترجمه کرده اند ترجمه فارسی آن این است که در ذیل درج میشود (۱) چنانکه مشهود است ترجمه کتیبه علاوه بر تعیین حدود ایران اسلوب انشاء آن زمان و عناوین و القاب شاهان هخامنشی و بعضی نکات دیگر را که برای تاریخ مفید است میرساند این عناوین و القاب را بدون تغییر سایر شاهان هخامنشی نیز معمول داشتند :

« خدای بزرگی است آهورمزدا که این زمین را آفریده که آن آسمان را آفریده که بشر را آفریده که خوشی بشر را آفریده که داریوش را شاه کرده یگانه شاهی از بسیاری (۲) یگانه قانون گذاری (۳) از بسیاری منم داریوش شاه بزرگ - شاه شاهان شاه مالکی که از تمام نژادها مسکون است شاه این زمین پهناور تا آن دورها پسر و پستاسب - هخامنشی - پرسی پسر پرسی - آریائی از نژاد آریائی

داریوش شاه میگوید به فضل آهورمزدا این است علاوه بر پارس مالکی که در تصرف من است و حکومت من بر آنها جاری است و بمن باج می دهند و آنچه فرمان من است اجرا می کنند و در آنها قانون من محفوظ است

(۱) از ترجمه لاطینی کوس سویچ :

C. Kossowicz. Inscriptiones Palaeo-Persicae Achaemenidarum.

(۲) این عبارت را بعضی « یکنفر را پادشاه برای بسیاری » ترجمه کرده اند ولی موافقت با متن کتیبه ندارد عبارت نسخه عیلامی که رئیس عالم انگلیسی ترجمه کرده « یکی از شاهان بسیار » است ( یکی بمعنی یگانه ) و عبارت نسخه بابلی که اُپر عالم فرانسوی ترجمه کرده این است « که او شاه شاهان بسیاری است » هر دو نسخه عبارت پرسی قدیم را بطوریکه در اینجا ترجمه شده تأیید میکند

(۳) این عبارت را بعضی « یک نفر را فرماندار برای بسیاری » ترجمه کرده اند و باز صحیح نیست زیرا در نسخه عیلامی صریحاً نوشته شده « یک قانون گذار از بسیاری » ( یک بمعنی یگانه است )

اسامی قدیمه	اسامی امروزه (۱)	اسامی قدیمه	اسامی امروزه
ماد	منگت مدی (آذربایجان کردستان عراق عجم)	آثورا	آسور
خوج	خوزستان	اربابی	عربستان
پرتو	پارت خراسان - کرگان	مودرایا (یه)	مصر
هرای و	هرات	آزمین	ارمنستان
باختریش	باختر - بلخ	گت پ توکک	کاپادوکیه ( قسمت شرقی آسیای صغیر ) غرب آسیای صغیر با شهر سارد
سو غود ( سو عد )	سغد (بخارا سمرقند)	سپرد	
خوارزمیش	خوارزم (خیوه)	ی ثون	یونانیهای آسیای صغیر
زرنگ	سیستان	سکاتی تردریا	سک های آن طرف دریا
هرخوواتیش	رَجَج ا اعماسان جنوبی نا قندهار	سکوئر	مقدونی
تت گوش	پنجاب هند	ی ثونا تکک برا	یونانیهای عبر دار ترا کته امروزه
گندار	کابل و پشاور	یوتی یا	سومالی و عدن امروزه
هیندوس	سیند	کوشیا (کوشا)	حبشستان
سکاهومورگک	سکهای ماوراء سیحون	مکیا (مچیا)	برقه
سکاتیگر خودا	سکهای ماوراء سیحون	گرخا (گرکا)	قرطاجنه
بابروس	بابل		

(۱) - معلوم است که این جدول در کتیبه داریوش نیست و اسامی ممالک بطوری که از طرف راست جدول در تحت ( اسامی قدیمه ) نوشته شده متوالیا ذکر گردیده ولیکن برای روشن بودن این قسمت کتیبه و تطبیق اسامی قدیمه با اسامی جدیده چنین بنظر آمد که جدول فوق لازم است .



